

## مقایسهٔ مصادیقی از حکمت عملی در اشعار سنائی و مثنوی مولوی

۱- محسن بهاروند                      ۲- مسعود سپه‌وندی                      ۳- علی حیدری

### چکیده

حکمت عملی، جامع بایدها و نبایدهایی است که به اخلاق، سیاست و تدبیر منزل برمی‌گردد و «اخلاق»، به معنای نیرو و سرشت باطنی و رفتار و حالت نفسانی نیکو است. حکمت عملی از آن جا که راهی برای نیل به سعادت آدمی است، همواره مورد توجه بوده است. تعالیم اخلاقی، بخش عمده‌ای از مفهوم شعر بوده و شاعران نقش بارزی در نشر فضایل اخلاقی داشته‌اند. این پژوهش درصدد است تا به شیوهٔ تحلیل مقایسه‌ای، ضمن پاسخ به اینکه نظام اخلاقی سنایی و مولانا بر چه اساسی استوار است؟ چند نمونه از مصادیق حکمت عملی، همراه با مشابهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در شعر سنایی و مثنوی مولوی مورد بحث و مقایسه قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سنایی و مولانا هر دو در بیان تعالیم حکمی و اخلاقی، متأثر از شریعت و عرفان هستند. با این تفاوت که طرح نکات اخلاقی در دیوان سنایی، در ضمن مدایح صورت گرفته و جزو فضایل اخلاقی ممدوح است و اغراق زیادی در آنها وجود دارد اما در حدیقه و مثنوی که دو اثر عرفانی هستند، رویکرد معنوی است و تمام فضایل اخلاقی در جهت تعالی روحی و کمال و تقرب و محو و فنا معنی می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: سنایی، مولانا، حکمت عملی، اخلاق.

### ۱- مقدمه

بر اساس لغتنامه دهخدا حکمت در لغت به معنای دانش، بصیرت و شناخت است و کسی را

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Email: s.sepahvandi@khoiau.ac.ir

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران

حکیم می گویند که به دانش و اطلاعات روز خود مسلط شده باشد و در اصطلاح به معنای فلسفه و عرفان است و آن عبارت است از شناخت آنچه که یک انسان کامل باید داشته باشد و به قولی توجه به صفات بایسته انسان برای رسیدن به تکامل انسانی. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸/ ۲۷۴)

اغلب علمای علم اخلاق دو شاخه برای حکمت در نظر گرفته اند و آن عبارت است از حکمت نظری و حکمت عملی. ارسطو در تعریف حکمت عملی می گوید: حکمت عملی یعنی این که ما به تکالیف و وظایف انسان آگاهی داشته باشیم. یعنی این که ما از ناحیه خرد و عقل به تکالیف و وظایف خود توجه و عمل کنیم. حکمت عملی با نیروی عقل و نیروی اراده سرو کار دارد و فقط محدود به انسان است. حکمت عملی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است. بایدها و نبایدها نیز مربوط به انسان هستند که به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- شخصی هستند؛ یعنی اینکه فرد می‌بایست بایدها و نبایدهایی را درباره خود رعایت کند یا مربوط به اجتماع است که دو گونه است: ۱- علم تدبیر منزل مربوط به اجتماع کوچک (خانواده) ۲- سیاست ملئن (مربوط به اجتماع بزرگ یا کشور) (مشایخی، ۱۳۷۸: ۵۱). طبق دیدگاه ابن سینا هدف از حکمت نظری کمال یافتن قوه نظر و تفکر و استعداد تأمل در حقایق و کشف آنها است، تا مرتبه عقل بالفعل برای نفس تحقق یابد. به این نحو که درباره امور غیر اختیاری، یعنی اموری که ماهیت آنها اعمال و افعال اختیاری ما نیست، تصورات و تصدیقاتی حاصل گردد. در حالی که هدف اولی از حکمت عملی کمال یافتن قوه نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره اعمال اختیاری انسان است. اما هدف ثانوی و غایی از حکمت عملی کمال یافتن قوه عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳ و ۴).

خواجه نصیرالدین طوسی در مقدمه اخلاق ناصری، حکمت را معرفتی می‌داند که بر دانستن چیزها چنان که باشد و قیام به انجام کارها چنان که باید به قدر استطاعت اطلاق می‌شود تا نفس به کمالی که متوجه آن است برسد. وی آن قسم از دانش و حکمت را که تصور حقایق موجودات است و تصدیق به احکام و لواحق آن به قدر قدرت انسانی، که وجود آن منوط به اراده بشر نیست حکمت نظری می‌نامد و همچون فارابی تقسیمات اصلی سه گانه را برای آن برمی‌شمارد و به جزییات علوم نیز می‌پردازد، وی حکمت عملی را: «دانستن مصالح اعمال و افعال صناعی نوع انسانی بروجهی که مؤدی باشد به نظام احوال و معاش ایشان مقتضی رسیدن به کمال می‌داند.» (طوسی، ۱۳۹۱: ۳۸)

### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

آثار سنایی و مولانا به عنوان دو منبع فیاض و مهم حکمی-اخلاقی، ظرفیت و قابلیت تحقیق و پژوهشی حکمی را نسبت به سایر آثار ادبی ما داشته و دارد. بر این اساس در مقاله حاضر ضمن تدوین مقدمات ضروری و تعریف درست حکمت عملی و اخلاق، نویسندگان، در صدد دستیابی به پاسخ این سوالات بوده‌اند که ۱- نظام اخلاقی هر یک از شاعران عارف مورد نظر، بر چه بنیانی استوار بوده است؟ ۲- حکمت عملی در حدیقه و مثنوی دارای چه جایگاهی است؟ ۳- آیا طرح این مقوله‌های اخلاقی انسان ساز در اشعار دو شاعر کاملاً یکسان است؟

### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

پرداختن به موضوع حکمت عملی در آثار سنائی و مثنوی مولوی، نقش کاربردی آن در توسعه ویژگی‌های انسانی را نشان می‌دهد و تسری آن در جامعه می‌تواند راه را برای رسیدن به کمال هموار سازد. از این رو پرداختن به آن، هدف پژوهش حاضر است. بدون فضایل اخلاقی و حکمت عملی، پیمودن راه‌های سعادت، توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی و در نهایت امنیت و آرامش، ناهموار و دشوار می‌نماید از این جهت بررسی آن در آثار دو تن از خداوندان اخلاق و عرفان ضرورت بسیار دارد.

### ۱-۳- روش تحقیق

برای بررسی موضوع حکمت عملی در حدیقه سنایی و مثنوی معنوی از روش تحلیل مقایسه‌ای و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است.

### ۱-۴- پیشینه تحقیق

برخی از مواردی که به نحوی با موضوع این مقاله در ارتباط است، به صورت مختصر در ذیل آورده شده است:

کتاب «کلام، عرفان، حکمت عملی» از شهید مرتضی مطهری که در آن به تعریف حکمت نظری و عملی، تفاوت و پیوند آنها و طرح سه نظریه در این مورد پرداخته و به خلاصه نظریات ابن سینا و صدرالمتالهین نیز اشاره کرده است. (مطهری، ۱۳۸۱). محمد بارانی و رشید گل افشانی، در مقاله‌ای با عنوان: «مثنوی دریای فضایل تربیتی و تعلیمی» در مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره سیزدهم بهار ۱۳۹۱، ضمن اشاره به این موضوع که هدف مولانا از اخلاق و تعلیم رسیدن به کمال نفس است بر این باورند که مولانا اخلاق و عرفان را دو مقوله مرتبط به هم می‌داند و

اعتقاد دارد تا سالک به اخلاق الهی متخلق نشود، توفیق سیر و سلوک نخواهد داشت. اسحاق طغیانی و مریم حیدری نیز در نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره پانزدهم پاییز ۱۳۹۱، در مقاله‌ای تحت عنوان جنبه های تعلیمی مثنوی حدیقه الحقیقه سنایی، اشاره دارند که سنایی نخستین شاعری است که از حکایت و تمثیل برای مسائل اخلاقی و عرفانی یاری جسته و در این زمینه الگویی برای شاعران عارف بعد از خود شده است. غلامرضا فدایی عراقی در مجله تاریخ فلسفه، سال اول شماره نهم، پاییز ۱۳۸۹ به بررسی موضوع «جایگاه حکمت عملی در تاریخ فلسفه اسلامی» پرداخته و می‌نویسد: اعمال انسان فارغ از نظر نیست؛ همچنان که نظر هم بدون عملی که متناسب با آن باشد، معنا ندارد. چنانکه به خود اجازه دهیم در این تقسیم بندی تجدید نظر کنیم، می‌توانیم به حکمت عملی جایگاه رفیعی ببخشیم. در این تقسیم بندی حکمت که دانش انسانی برای رسیدن به کمال مطلوب است، از طریق نظر و عمل به دو بخش طبیعت و انسان تعلق می‌گیرد. عبدالله نصرتی و علیرضا روزبهانی، در مجله عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۲، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان مرد تمام (مقایسه شخصیت پیر در حدیقه سنایی و مثنوی مولوی)، ضمن بررسی تطبیقی پیر در حدیقه و مثنوی، بر این باورند که می‌توان اخلاق عملی اسلامی را از خلال احوال و رفتار مشایخ به عنوان الگوهای حکمت عملی در جوامع آموخت و بدین سان راه رسیدن به حقیقت را آسان و هموار نمود. همچنین می‌توان به چند پایان نامه از جمله: «نقد و مقایسه اخلاق در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی» از صدیقه حسین پور، ۱۳۸۸، فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم سبزوار و نیز: «مقایسه مثنوی با حدیقه سنایی و بررسی تاثیر سنایی بر مولوی»، از حسین یزدانی احمد آبادی، ۱۳۸۷، فارغ التحصیل دانشگاه فردوسی مشهد، اشاره کرد.

## ۲- حکمت عملی در آثار سنایی غزنوی

شیوه نو در تعلیم مباحث اخلاقی و بیان ادبی آن در آثار سنایی و به ویژه حدیقه الحقیقه، ارزش والای آن‌ها را در روش بیان حکمت عملی به زبان ساده و گیرا نشان می‌دهد. همان طور که در مقدمه اشاره شد، حکمت عملی مجموعه کارهایی است که وجود آن منوط به تصرف انسان و دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسان برای رسیدن به کمال است. حکمت عملی به سه بخش تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌شود که این تقسیم بندی ریشه در آرای ارسطو و علمای اسلامی دارد. اخلاق شاخه‌ای از حکمت عملی است و هدف این

علم شناخت صفات فضیله و رذیله ای است که از راه اعمال اختیاری برای انسان قابل کسب است. در ذیل به برخی از برجسته‌ترین نمونه‌های حکمت عملی در آثار سنایی اشاره خواهیم کرد.

## ۲-۱- سخاوت و بخشندگی

سخاوت از جمله فضائل اخلاقی است و به معنی بخشندگی است. «سخاوت در لغت از ماده «سخو» به معنی جود و بخشش بوده و «سخی» به معنی بخشنده است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۲۷۳)

در اصطلاحات اخلاق اسلامی «سخاوت» در مقابل بخل به کار رفته است. همان‌طور که صفت نفسانی بخل، یک رذیلت اخلاقی دانسته شده، سخاوت به عنوان یک فضیلت معرفی و تشویق شده است. انسان سخاوتمند به انسانی گفته می‌شود که دارای ملکه بذل مال به مستحق، بدون درخواست سائل، به میزان شایسته است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۵).

سنایی در قصیده زیر به اهمیت علم و سخاوت اشاره کرده است و آن دو را جزئی از فضایل اخلاقی بر می‌شمارد و می‌گوید: انسانی که سخاوت و دانش الهی نداشته باشد، چشم زخم امت، تعویذ بخل، مردود چرخ و آبکش روزگار است. او به کسی سود نمی‌رساند و مثل ابر بی‌باران و دریای بدون جواهر است:

آن طبع را که علم و سخاوت شعار نیست	از عالمیش فخر و ز زفتیش عار نیست
جز چشم زخم امت و تعویذ بخل نیست	جز رد چرخ و آب کش روزگار نیست
آن دست و آن زبان که درو نیست نفع خلق	جز چون زبان سوسن و دست چنار نیست
باشد چو ابر بی‌مطر و بحر بی‌گهر	آن را که با جمال نکو خوی یار نیست
در پیش جوهری چو سفالست آن صدف	کاندر میان او گه‌ری شاهوار نیست
منت خدای را که مر این هر دو وصف را	جز در مزاج پیشرو دین قرار نیست

( سنایی، ۱۳۸۹: ۶۰ )

سنایی در ادامه قصیده بالا که عموماً در تعریف و بزرگداشت موضوع جود و سخاوت است، اصل سخا و بخشنا‌ی‌نگی را منحصر از آن خداوند کریم می‌داند و بر اساس بنیان فکری خود که تا حدود زیادی برگرفته از اندیشه‌های اشعری- صوفیانه است، سخا را خارج از معادله عدل معتزلی می‌داند و معتقد است شخص سخی هم با تاسی از رفتار سخاوتمندان حضرت باری تعالی در امر

دهش یا عدم آن مختار است. می‌دانیم که از نظر ابوالحسن اشعری «فعل اصلح بر خداوند واجب نیست... پس جایز است خداوند اطفال را در آخرت عذاب فرماید... جایز است انسان را برای گناه متناهی عقوبت نامتنه‌ای کند، برخی از حیوانات را مسخر برخی دیگر گرداند، به بعضی از بندگانش انعام کند و به بعضی نکند... قبیح نیست مؤمنان را عذاب کند و کافران را به بهشت برد.» (جهانگیری، ۱۳۹۰: ۲۹۲). سنایی در حدیقه الحقیقه هم دقیقاً پیرو همین اندیشه است و معتقد است که سخا و کرم محصول جوانمردی و فتوت است و از ناجوانمردان بر نمی‌آید. او بر این عقیده است که شخص سخی در بازار سخاوت در اندیشه سود و زیان نیست و لابلالی وار می‌بخشد، هرچند در معاملات دیگر باید در اندیشه حساب و کتاب و دخل و خرج باشد.

مال بدهم پی جوانمردی	عقل ندهم به کس به نامردی
در سخاوت چنانکه خواهی ده	لیکن اندر معاملت بسته
ستد و داد را مباحش زبسون	مردم بهتر که زنده و مغبون
مرد باشی به گاه بیع و شری	از ثریا نیوفتی به ثری
عقل دست و زبان کوتاه دان	آرزو رأس مال ابله دان
ای خرد کرده سرفراز ترا	سر نگونسار کرده آز ترا

(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۱۶)

## ۲-۲- نکویی با خلق (حُسن خُلُق)

حُسن خلق و خوش رفتاری از جمله صفات پسندیده‌ای است که به کرات در منابع دینی، اخلاقی و ادبی، به اهمیت، انجام و اشاعه آن تأکید شده است. در ادب فارسی کمتر شاعر یا نویسنده‌ای را می‌توان یافت که در اثر خود به ارزش و اهمیت این نمونه از حکمت عملی بی‌توجه بوده باشد. حسن خلق، دامنه گسترده‌ای دارد و صفات پسندیده فراوانی را در بر می‌گیرد و در نهایت مجموعه این صفات، شخص را صاحب اخلاق خوش و پسندیده می‌کند. شاید در اذهان عموم مردم، خوش خلقی به معنای خنده، شوخی، بذله‌گویی و مانند آن باشد در صورتی که حُسن خلق، عبارت است از کسب فضایل بسیاری که بخشی از آن ذاتی است و بخش عمده‌ای هم با زحمت و ممارست فراوان حاصل می‌شود. خوش خلقی، به معنای معاشرت نیکو و برخورد نیک با دیگران است. این صفت ارزنده یکی از بهترین عوامل پیشرفت برای نوع بشر و تعالی و سعادت جامعه

است. اشاعه خوش خلقی موجد گرمی، صفا و محبت در میان انسان‌ها شده و باعث آرامش روح و روان شخص و افرادی است که با او معاشرت دارند.

سنایی در رباعی زیر صدور بدی را از نیکان خوش نمی‌شمارد بلکه آن را رفتاری ددمنشانه می‌داند و بر این باور است که بدی، نیکان را از دایره انسانیت بیرون آورده و در زمره بدان منظور خواهد کرد.

ای آنکه برت مردم بد، دد باشد      وز نیکی تو یک هنرت صد باشد  
دانی تو و آنکه چون تو بخرد باشد      گر مردم نیک بد کند، بد باشد

(سنایی، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

سنایی، مانند دیگر عارفان شریعت پیشه، نمونه آتم و اکمل خوش خلقی را به تعبیر حدیث نبوی - «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲؛ ص ۳۴۵) - حضرت پیامبر گرامی اسلام می‌داند و در باب سوم حدیقه الحقیقه، در ذکر آفرینش و مرتبه و حسن خلق پیامبر، صلوات الله علیه، خوشرفتاری حضرت را در موارد زیر دسته‌بندی می‌کند:

- ۱- تشبه به غلامان و همتراز کردن خود با فقیران و گرسنگان از روی تواضع
- ۲- خوش‌رویی و خنده بر لب داشتن در عین انبوه غمی بر دل داشتن.
- ۳- تحمل بر زجر دشمنان و بدخواهان و در عوض دلسوزی و رحمت بر آنان.
- ۴- خوش‌زبانی و پرهیز از بدگویی و غیبت دیگران.

عندلیبان باغ آن خوش‌سبوی	در ترنم تبارک الله گوی
بر زمان حکم چون شهان کرده	بر زمین نان چو بندگان خورده
نان جو خورده همچو مختصران	پس کشیده ز حلیم بار گران
خلق را خلق او نویدگروست	نور ماه از جمال جرم خورست
گنج همسایه بد دل پاکش	رنج سایه نبود بر خاکش
صدهزار آه زو شنیده حری	نه الف بود در میان نه هی
جبرئیل آمده ز سدره برش	بوده سوگند صعب حق به سرش
جز از او کس نبود در بشری	در طلب گریه خند خنده گری

خُلُق او زیر این سرایرده  
 سالها پیش چرخ با ندمی  
 گلشکر داشت باخود از دل خود  
 خود کسی را که آن زبان دارد  
 چون زبان از زبان خلق بیست  
 قامتش چون خم رکوع آورد  
 رحمها کرده زخمها خورده  
 ناگواریده خورد جانش همی  
 زان نشد ایچ ناگوارش بد  
 ناگوارنندگی زیبان دارد  
 رفت و بر فوق فرق عرش نشست  
 عرش در پیش او خشوع آورد  
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۱)

### ۲-۳- شجاعت

شجاعت یکی دیگر از مصادیق برجسته حکمت عملی است، تا آنجا که در برخی از متون اخلاقی قدیم اتمام شرایط شجاعت را مشروط به حکمت دانسته‌اند و گفته شده است که شجاعت الا از حکیم نیکو نیاید. (طوسی، ۱۳۷۰: ۳۷)

سنایی هم بسان اغلب شاعران و عارفان، نمونه‌ی اعلا‌ی شجاعت و جوانمردی را در آینه رفتار مولای متقیان علی (ع) مشاهده می‌کند.

شجاعت و جوانمردی، از جمله ملکات برجسته اخلاقی علی (ع) است که در تاریخ اسلام، به کرات توسط مورخان عدیده‌ای ثبت و بازگو شده است. در روایتی از علی (ع) در این باره نقل شده است که: «خداوند چنان شجاعتی به من بخشیده است که اگر بین تمامی اشخاص ترسو تقسیم شود، شجاع می‌شوند.» (مجلسی، ۱۳۸۹: ج ۹۰/۱۹)

پیر جان آگاه غزنه، چه در حدیقه و چه در دیوان اشعار، در مناقب شجاعت و مردانگی امام نخست شیعیان، از سر اعتقاد راستین و با صفا و صداقت کم نظیر داد سخن می‌دهد. او در موارد بیشماری مولا علی (ع) را در هیبت و صولت و شجاعت به شیر تشبیه می‌کند که در مواجهه با او، دشمنان اختیار مقابله را از دست داده و راهی جز تسلیم یا نابودی ندارند:

لطف او بود لطف پیغمبر  
 هر که دیدی حسام او مسلول  
 علف او بود شیر شرزه نر  
 نفی گشتی بر او طریق حلول...  
 در دیار عرب براعت او  
 در زمین عجم شجاعت او

کرده خورشید و ماه را به دو نیم نور اقلامش اندر آن اقلیم  
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۷۱-۱۷۰)

سنایی در ادامه همین ابیات غرا، یکی از شروط شجاعت و جوانمردی را مناعت طبعی می‌داند که سبب عار داشتن شیرمنشان از درافتادن با روباه صفتان است؛ از آن روی که فرد شجاع دون مایگان را آنقدر بی‌مقدار و حقیر می‌داند که تعقیب آن‌ها را اتلاف وقت و مایه ننگ می‌شمارد و در این معرکه حریفی قابل را طلب می‌کند:

حیدری کش خدای خواند شیر کی زدی بر معاویه شمشیر  
شیر روباه را نی‌آزارد لیگ صد گور زنده نگذارد...  
گر ته‌ور چو جنگیان کردی روم چون موی زنگیان کردی  
(همان: ۱۷۴-۱۷۱)

تعاریف سنایی از شجاعت منحصر به وصف اخلاق حسنه دین نیست. وی در بسیاری از قصاید مدحی خود هم با استفاده از فن مبالغه و اغراق، ممدوحان خویش را در شجاعت، یگانه روزگار معرفی می‌کند. برای نمونه در ابیات زیر می‌بینیم که او از شجاعت ممدوحی سخن می‌گوید که در صحنه رزم، آهن در دستش ذوب می‌شود و هیچ کس پشت او را به زمین نزده و آنچنان زورمند است که جان‌ها در برابر نام و حضور او نقصان می‌یابند.

سخی کفی که به یک زخم زور بستاند ز یشک و پنجه شیر نژند و پیل دمان  
کند چو سندان در مشت سونش آهن کند به تیغ چون سونش به زخمها سندان  
چو جام یافت ز ساقی املش بوسد دست چو تیغ کرد برهنه اجلش بوسد ران  
ندیده ام که کس آورده پشت او به زمین هزار مرد بیفگند دیده ام به عیان  
چگونه وصف شجاعت کنم کسی را من که نرخ جان شود از زور او همی ارزان  
ایا ستوده تر از هر که در جهان مرد است که از شجاعت تو کرده حاسدت نقصان  
(همان: ۲۴۹)

نوع دیگری از شجاعت هست که ارزش بیشتری دارد و آن، مقاومت و نشان دادن شجاعت در مقابل دشمن نفس است و نمونه‌ی اعلا‌ی آن را عموماً می‌توان در وجود اولیا و اوصیای دین

جست. چنانکه پیشتر هم گفتیم؛ او حد اعلای شجاعت را در وجود ذی جود مولای متقیان علی در (ع) مشاهده می‌کند و شجاعت او را محصول زدودن و سوختن کینه‌ها به آتش دین می‌داند:

از زره بود پشت حیدر فرد	کرد خصمش سوال گفتا مرد
تا بود روی به زره باشد	چون دهد پشت کشته به باشد
آب باشد نه مرد چون پولاد	کو زره پوش گردد از هر باد
مرد مردانه همچو که باشد	که ازو باده‌ها سسته باشد
تا تف دل ز کینه نفروزد	کی تن از دل شجاعت آموزد

(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۸۰-۲۷۹)

#### ۲-۴- تواضع و فروتنی

تواضع در لغت به معنی فروتنی است و در اصطلاح یکی از فضائل اخلاقی است که در عرفان، تصوف و حکمت عملی برای تطهیر روح جایگاه بالائی دارد و انسان می‌بایست برای جلای روح خود این فضیلت اخلاقی را در وجودش نهادینه کند.

گوهرین در این زمینه می‌گوید: «تواضع در تصوف از مقوله اخلاق است و آن رعایت اعتدال است بین عجب و خودبینی و تکبر، و خواری و مذلت و پستی. یعنی صوفی باید بکوشد تا از تکبر و خودخواهی برهد اما تا حدی که کارش به مذلت و خواری نکشد و حصول آن در دیدن عیب خویش است و راستی پیشه کردن در همه احوال.» (گوهرین ۱۳۸۸: ج ۳/ ۲۰۶)

تواضع، اصطلاحی اخلاقی است که در فارسی از آن به فروتنی یاد می‌شود. در آموزه‌های قرآنی، واژه تواضع به کار نرفته اما واژه تذلل به معنای خواری و همین مفهوم اخلاقی تواضع و فروتنی در آیاتی از جمله آیه ۵۴ سوره مائده به کار رفته است. البته همین مفهوم را می‌توان از تعبیرات دیگر قرآنی چون «هون»، «سلام» و اصطلاحاتی مانند «خفض جناح»، «لاتمش فی الارض مرحا...» (اسرا/ ۳۷) به دست آورد. (شریفی، ۱۳۹۲: ۳-۲)

واژه تواضع از «وضع» گرفته شده که به معنای قرارداد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵/ ۳۲۷). نظر به ارزش و اهمیت فروتنی، حکیم سنایی، از توصیه به این صفت نیک، مخاطبان و دوستداران شعرش را بی‌بهره نگذاشته است و در قصیده‌ای می‌گوید: هر کسی که می‌خواهد به دنبال دیدن

رخسارِ ماهِ سلطانِ حقیقت باشد باید در درگاه او تواضع پیشه کند، خود را به هیچ انگارد و از آبرو و اعتبار دست بشوید تا بندهٔ مقرب شاه گردد. در واقع این تعبیرسنایی به این اصل عرفانی اشاره دارد که هر انسانی اگر بخواهد به قرب الهی دست یابد، باید در برابر معبود خویش سر بندگی فرودآورد و خاک آستان وی شود:

شاه را خواهی که بینی، خاک شو درگاه را      ز آبرو آبی بزن درگاه شاهنشاه را  
عاقبت را سر بزن بهر کمال عشق را      عاقبت را دم بزن بهر جمال راه را  
(سنائی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

در بیت های زیر نیز سنایی به این نکته اشاره می کند که رسیدن به اصل تواضع و فروتنی منکوب ساختن صفت رذیله کبر و خودخواهی است:

باد کبر از سر بنه در دل برافراز آتشی      پس برآن آتش بسوزان آبگون درگاه را  
چون شدی کاهی سنایی گرد کاهی گرد و بس      زان که کاهی به شناسد قدر و قیمت کاه را  
(همان: ۱۹۴)

با دقت در بخش زیادی از مدایح حکیم سنایی در دیوان و حدیقه او، درمی یابیم که غرض وی از این مدایح نه صرفاً نزدیکی به مرکز قدرت و دریافت پاداش، بلکه پیشبرد سیاست اصلاح و تربیت و رواج اخلاقیات است. وی با نصیحت های مستقیم و ذکر تمثیل های آموزنده، ظلم و بیداد و بدی را نکوهیده و شاه و صاحبان قدرت را به عدل و عفو و احسان و بردباری در برابر رعیت و تواضع، دوراندیشی و نظر خردمندانه و شجاعت و ایثار و سلحشوری و در مجموع، مکارم اخلاق دعوت می کند، یعنی از موقعیت خود برای بسط حکمت عملی و اصلاح عموم مخاطبان خود اصلاح مملکت سود می جوید. برای نمونه در ابیات زیر از حدیقه که در مدح دولت شاه ابن بهرام شاه غزنوی سروده شده است، ضمن برشمردن برخی از خصوصیات و خصال نیک اخلاقی وی و تایید آنها، فروتنی و تواضع را نه دلیل نقص بلکه مایه و سبب واقعی بزرگی و برتری می داند:

چون توانست بندگی کردن      پس بدانست بنده پروردن...  
گر گریزد ز زشت و از نیکو      بوی خلقش بگوید اینک او

خلق او گویی از پی دل و دین	باد زد کاروان خلخ و چین
خلق او را که گویی از پی دل	بنده گل شد چو بردمید از گل
دلش از باغ آن جهانی به	خلقش از آب زندگانی به...
منتهای بدی منی داند	برتری در فروتنی داند
نخوتش هر چه کم به نیروتر	قدرتش هر چه بیش خوشخوتر
همه رویش به عدل و دین باشد	در امارت عمارت این باشد
دارد از یاد کرد منت عار	اینست نیکی کن فرامش کار

( سنایی، ۱۳۷۷: ۴۳۳-۴۳۱ )

### ۳- حکمت عملی در مثنوی مولوی

مثنوی مولانا به عنوان اثری اخلاقی-عرفانی، قابلیت استخراج یک نظام اخلاقی خاص را داراست. در موضوع اخلاق و حکمت عملی، مثنوی مولوی، مقامی شامخ و برجسته دارد و مشتاقان این اثر ارزشمند، علاوه بر التذاذ هنری از تعالیم عالی آن هم سود می‌برند. حکمت مورد نظر حکیم روم حکمتی الهی است که آدمی می‌تواند در کنف حمایتش به معرفت حقیقی دست یابد. با توجه به ارزش و جایگاهی که حکمت عملی در پرورش و هدایت و کمال انسان دارد شاعر عارف و حکیمی چون مولانا، درون‌مایه‌های حکمت‌آمیز و امثال‌گونه را استادانه و به زیباترین شکل ممکن در مثنوی به کار می‌برد و با الهام و تأسی از منابع دینی، همچون قرآن کریم و کلام معصومین (ع)، در پی آن است تا با این شیوه ممتاز به پند و اندرز مردم و رشد کرامت انسانی آن‌ها بپردازد. مولانا پیش‌فهم‌های خود را اغلب از عرفان می‌گیرد. او معتقد است بین عرفان و فهم حکمت دینی پیوندی ناگسستنی وجود دارد. در ذیل به شرح و تفسیر برخی از مصادیق حکمت عملی در مثنوی مولانا می‌پردازیم:

#### ۳-۱- سخاوت و بخشندگی

تمام سعی و تلاش عرفان، پرورش انسان کامل و اهداء چنین موجودی به جامعه است. رفتار انسان کامل از دیدگاه مولوی عارف، تماما در جهت رضای الهی است. در تایید همین اصل است که مولانا در میانه داستان جدال حضرت مولا علی (ع) و عمرو ابن عبدود، از زبان آن امام همام، تمام اعمال خود از جمله عطا و سخای خویش را برای خدا می‌داند:

چون درآمد در میان غیر خدا      تیغ را اندر میان کردن سزا  
 تا أَحَبَّ لِلَّهِ آيِد نام من      تا که أَبْغَضَ لِلَّهِ آيِد کام من  
 تا که اعطَا لِلَّهِ آيِد جود من      تا که أَمْسِكَ لِلَّهِ آيِد بود من  
 بخل من لِلَّهِ، عَطَا لِلَّهِ و بس      جمله لِلَّهِ ام، نَسِيَم من آن کس  
 (مولوی، ۱۳۸۸: ج ۱ ب ۳۸۰۵-۳۸۰۲)

عارف راز آگاه بلخ، براساس دیدگاه عارفانه خود بر این باور است که هیچ عملی در دنیا چه خوب و چه زشت، بی پاسخ نمی ماند، فلذا انسان بخشنده از آن جهت بخشندگی پیشه می کند که می داند سخاوت او از دید خدا پنهان نیست و قطعاً پاداش گرانبهائی بر عمل او مترتب است:  
 گفت پیغمبر که هر که از یقین      داند او پاداش خود در یوم دین  
 که یکی را ده عوض می آیدش      هر زمان جودی دگرگون زایدش  
 (همان: ج ۲ ب ۸۹۶-۸۹۵)

نکته بسیار قابل تأمل در نگاه مولانا به موضوع سخاوت، بخشندگی توأم با کرامت و به دور از منت است که باز ریشه در بحث فتوت در عرفان به عنوان اصلی قوی و موکد دارد. مولانا مطابق آموزه‌های قرآنی و اصول عرفانی، صدقه و بخششی را که آمیخته با منت باشد عملی کور و بی پاداش و حتی آزار دهنده و موجب سوختن دل نیازمندان می داند:

چاره دفع بلا نبود ستم      چاره احسان باشد و عفو و کرم  
 گفت الصَّدَقَه مَرَدٌّ لِلْبَلَا      داو مَرَضَاكَ بَصَدَقَه يَا فَتَى  
 صدقه نبود سوختن درویش را      کور کردن چشم حلم اندیش را  
 (همان: ج ۶ ب ۲۵۹۰-۲۵۹۲)

### ۳-۲- نکویی با خَلْق (حُسْنُ خُلُق)

از منظر اندیشه عرفانی مولوی، حُسْن خَلْق نمونه‌ای از تخلق آدمی به اخلاق الهی و یک امر وجودی و حقیقی است نه اعتباری و قراردادی. او بر این باور است که تنها با مراعات ادب و تسلیم و حُسْن خَلْق، در محضر حضرت حق و پیشگاه انسان کامل که نمود این جهانی او « پیر » است، می‌توان به سر منزل سعادت رسید. در مثنوی، ذات انسانی، صرفاً با تخلق به صفات و رفتار

نیکو و عبور از مقامی به مقام دیگر به عروج و تعالی می‌رسد. پیر قونیه در مثنوی، حُسن خلق را برتر و ارزشمندتر از فضل و چابکی و هر هنر دنیایی دیگری می‌داند:

در گذر از فضل و از جهدی و فن کار خدمت دارد و خُلُق حسن  
بهر این آوردمان یزدان برون ما خلقت الانس الا یعبدون

(همان، ج ۶ ب ۲۵۰۱-۲۵۰۰)

از این رو است که برای مولانا در تمام دنیا هیچ اهلیتی برتر از خوی نیک وجود ندارد:

من ندیدم در جهان جستجو هیچ اهلیت به از خوی نکو

(همان: ج ۲ ب ۸۱۰)

همو با نظر به روایاتی از قبیل: «مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (چیزی در روز قیامت در ترازوی سنجش رفتار انسان برتر از حسن خلق نمی‌گذارند.) (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۶۸ ص ۳۷۴) رستگاری و رهایی جاوید از عذاب الهی را حُسن خلق و سعۀ صدر دانسته و بر عکس نازک‌دلی و بدخویی را موجبات شکست و حرمان می‌داند:

هر که را خوی نکو باشد برست هر کسی کو شیشه دل باشد شکست

(همان: ج ۲ ب ۸۱۶)

مولانا، صورت زیبا را فارغ از خوی نیک، چیزی بی ارزش می‌داند که در روز بازارِ اهل فضیلت به تسویبی نمی‌ارزد و بالعکس حُسن خلق را آن چنان عظیم و محبوب می‌داند که معتقد است می‌تواند بر تمام نقائص ظاهری سایه افکند:

پس بدان که صورت خوب و نکو با خصال بد نیرزد یک تسو  
ور بود صورت حقیر و ناپذیر چون بود خُلُقش نکو در پاش میر  
صورت ظاهر فنا گردد بدان عالم معنی بماند جاودان

(همان: ج ۲ ب ۱۰۲۰-۱۰۱۸)

### ۳-۳- شجاعت

تعریف مولوی از شجاع و شجاعت، قدری متفاوت با تعریفی است که در آموزه‌های ادبی و اخلاقی ما آمده است، در بخش شجاعت از دیدگاه سنایی دیدیم که در قصاید مدحی، شجاعت، قلع و قمع دشمن یا غلبۀ ممدوح بر درندگان و یا آمادگی جسمانی و قدرت بدنی او در میدان

نبرد و سایر عرصه‌ها بود و در اندرزها و توصیه‌های حکمی وی در حدیقه، مصداق اعلای شجاعت، بی‌پروایی حضرت مولا علی (ع) در میدان نبرد با دشمن بود، اما در مثنوی مولانا، شجاعت در معنای اولش در شعر سنایی، (هیمنه و بی‌پروایی ممدوح)، چندان دیده نمی‌شود و نیز مولوی صرفاً شجاعت را در قدرت بدنی و رزم آوری و دلیری اولیاء حق و به‌ویژه حضرت علی (ع) - که نماد راستین شجاعت است - خلاصه نمی‌کند، بلکه این رفتار مولا علی (ع) را یک جنبه از شجاعت او می‌داند. به طور کلی شجاعت در مثنوی می‌تواند هم جنبه مادی داشته باشد و هم معنوی، در نظر آفریننده مثنوی به همان اندازه که فرمانده لشکر یک پادشاه شجاع است، عارفان بی‌آزاری همچون دقوقی و شبلی و جنید هم می‌توانند شجاع باشند. چنان که در دفتر سوم در دقوقی را که با دعای او کشتی از ورطه غرق شدن رهایی می‌یابد، پهلوان خطاب می‌کند:

رست کشتی از دم آن پهلوان و اهل کشتی را به جهد خود گمان

(همان: ج ۳ ب ۲۲۲۵)

اما شجاعت اولیای حق باید به صورت دیگری تعریف شود و آن شجاعت به تعبیر حضرت مولا علی (ع) در بی‌اعتنایی آدمی به ارزش‌های دنیایی است: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۴۷) البته جمع میان این دو را (دلیری و رزم و عدم توجه به ارزشهای مادی و دنیایی) می‌توان در وجود شخصیت ممتازی چون حضرت علی (ع) مشاهده کرد:

در شجاعت شیر ربانیستی در مروت خود که داند کیستی

(همان: ج ۱ ب ۳۷۳۲)

پیر قونیه، اوج شجاعت را ثبات قدم در هنگامه بلا و بیم جان می‌داند:

چون محک آمد بلا و بیم جان زان پدید آید شجاع از هر جبان

(همان: ج ۴ ب ۲۹۲۰)

و در نهایت در نظر او شجاع واقعی کسی نیست که صف مستحکم دشمن را در هم می‌کوبد بلکه انسان خودساخته‌ای است که نفس اماره را منکوب می‌کند:

سهل شیری دان که صف‌ها بشکند شیر آن است آنکه خود را بشکند

(همان: ج ۱، ب ۱۳۸۹)

## ۳-۴- تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی از زمره آدابی است که مولانا چه در مثنوی و چه در آثار دیگرش بر آن تاکید بسیار دارد. نمونه عملی و آشکار فروتنی را می‌بایست در رفتار خود مولانا دید، تا جایی که او با تمام پایگاه و جایگاه علمی و عرفانی برجسته‌ای که در قلمرو سرزمین‌های اسلامی در آن روزگار دارد، گاهی از سر خشوع، خود را شاگرد یکی از شاگردان خود معرفی می‌کند و این مساله در ارتباط با حسام‌الدین چلبی آن چنان آشکار و غیر قابل انکار است که نیازه توضیح ندارد. تا جایی که گاه او را سلطان هدایت و زمانی، مقتدای خویش معرفی می‌کند:

خود تو می‌خوانی نه من ای مقتدا      من گه طورم تو موسی و این صدا  
ای ضیاء الحق حسام‌الدین بیا      ای صقال روح و سلطان الهدی

(همان: ج ۵ ب ۱۸۹۸ و ج ۶ ب ۱۸۳)

توجیه این رابطه دشوار نیست، انسان متواضع، به دلیل خودشناسی و انصاف‌گرایی و از سرِ قدردانی نه تنها دیگران را خوار و فرو دست نمی‌پندارد بلکه دوستان و همراهان خود را ارج نهاده و بر صدر می‌نشانند و با کاشتن نهال مهر و دوستی، بسیار بهتر و زودتر به آمال تربیتی و اخلاقی مورد نظر خود دست می‌یابد. به نظر می‌آید که تواضع مورد نظر پیر بلخی در مثنوی، بر خلاف تواضع سنایی - که غالباً برای نزدیک شدن به مرکز قدرت و رسیدن به منافع شخصی و البته گاه تعلیم و تعمیم این ملکه اخلاقی به عنوان اصلی مهم از حکمت عملی است -، بیشتر متأثر از آموزه‌های عرفانی است و بیش از آنکه صبغه اخلاقی یونانی داشته باشد قائم بر اخلاق قرآنی است و در آن عشق بر منطق می‌چربد. ملای روم در مثنوی تواضع سالک را دلیل نیست انگاشتن او می‌داند. او بر این باور است که آدمی با اظهار فروتنی و کوچک شمردن خود، نه تنها از قدر خود نمی‌کاهد، بلکه به هستی و حیات و سرافرازی سرمدی نائل می‌شود:

چیسست تعظیم خدا، افراشتن      خویشتن را خوار و خاکی داشتن  
چیسست توحید خدا آموختن      خویشتن را پیش واحد سوختن  
گر همی خواهی که بفروزی چو روز      هستی همچون شب خود را بسوز

(همان: ج ۱ ب ۳۰۱۰-۳۰۰۸)

در تمثیل‌های زیبای زیر نیز، همین موضوع را به هنری‌ترین شکل به تصویر می‌کشد:

از بهاران کی شود سر سبز سنگ  
 سالها تو سنگ بودی دل خراش  
 خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ  
 آزمون را یک زمانی خاک باش  
 (همان: ج ۱ ب ۱۹۱۲-۱۹۱۱)

یا:

بین که اندر خاک تخمی کاشتم  
 حمله دیگر تو خاکی پیشه گیر  
 آب از بالا به پستی در رود  
 گندم از بالا به زیر خاک شد  
 دانه هر میوه آمد در زمین  
 اصل نعمتها ز گردون تا به خاک  
 از تواضع چون ز گردون شد بزیر  
 کرد خاکی و مننش افراشتم  
 تا کنم بر جمله میرانت امیر  
 آنکه از پستی به بالا بر رود  
 بعد از آن او خوشه و چالاک شد  
 بعد از آن سرها بر آورد از دفین  
 زیر آمد شد غذای جان پاک  
 گشت جزو آدمی حی دلیر  
 (همان: ج ۳ ب ۴۶۱-۴۵۵)

اعتقاد مولانا بر آن است که بر خلاف رعونت و تکبر که مهیا کنِ نردبانِ ما و منی است و در آخر منتهی به سقوط و هلاک است، تواضع راستین که فرزند حقیقی خویشتن شناسی است، به نجات و سلامت آدمی می‌انجامد:

خضر کشتی را برای آن شکست  
 چون شکسته می‌رهد اشکسته شو  
 تیغ بهر اوست کو را گردنیست  
 مهتری نفطست و آتش ای غوی  
 هر چه او هموار باشد با زمین  
 سر بر آرد از زمین آنگاه او  
 نردبان خلق این ما و منیست  
 هر که بالاتر رود ابله‌ترست  
 تا تواند کشتی از فجار رست  
 امن در فقرست اندر فقر رو...  
 سایه که افکندست بر وی زخم نیست  
 ای برادر چون بر آذر می‌روی  
 تیرها را کی هدف گردد بین  
 چون هدفها زخم یابد بی رفو  
 عاقبت زین نردبان افتادنیست  
 که استخوان او بتر خواهد شکست  
 (همان: ج ۴ ب ۲۷۶۴-۲۷۵۶)

## ۴- نتیجه

شاعران عارف و حکیمی چون مولانا و سنایی، درون‌مایه‌های حکمت‌آمیز و امثال گونه را استادانه و به زیباترین شکل ممکن در آثار خود به کار می‌برند و با الهام و تأسی از منابع دینی، همچون قرآن کریم و کلام معصومین (ع)، در پی آنند تا با این شیوه ممتاز به پند و اندرز مردم و پرورش و ارتقاء کرامت انسانی آن‌ها بپردازند. بررسی تطبیقی چهار نمونه از مصادیق حکمت عملی در آثار سنایی و مثنوی مولانا، نشان می‌دهد که سنایی و مولوی، هر دو در بیان تعالیم حکمی و اخلاقی، متأثر از شریعت و عرفان هستند. با این تفاوت که طرح نکات اخلاقی در دیوان سنایی، در ضمن مدایح صورت گرفته است و جزو فضائل اخلاقی ممدوح است و اغراق بسیاری در آنها وجود دارد بنابر این شاید نتوان به آنها از جنبه آموزندگی و تاثیر مثبت بر مخاطب و به خصوص مخاطب امروز سخن گفت. اما در حدیقه و مثنوی که دو اثر صرفاً عرفانی هستند، رویکرد معنوی است و تمام فضائل اخلاقی در جهت تعالی روحی و کمال و تقرب و محو و فنا معنی پیدا می‌کند. حکمت مورد نظر هر دو شاعر عارف حکمی الهی و قرآنی است هر چند ممکن است نیم‌نگاهی به حکمت نو افلاطونی هم داشته باشند. مصادیق حکمت عملی در آثار سنایی بیشتر در رفتار اقشار مختلف جامعه از قاضی گرفته تا وکیل و وزیر و شاه و البته گاهی هم در سیره اولیای دین مشهود است و بیشتر جنبه مادی و زمینی دارد ولی این مصادیق در مثنوی می‌تواند هم جنبه مادی داشته باشد و هم معنوی، در نظر مولانا به همان اندازه که فرمانده لشکر یک پادشاه شجاع است، عارفان بی‌آزاری همچون دقوی و شبلی و جنید هم می‌توانند در خلوت درویشانه خود، شجاع و پهلوان باشند. در بخش زیادی از اندرزها و مدایح حکیم سنایی در دیوان و حدیقه، غرض نزدیکی به مرکز قدرت و دریافت پاداش و گاهی هم پیشبرد سیاست اصلاح و تربیت و رواج اخلاقیات است اما مولوی عارفی گریزان از هسته زور و زر و ناخرسند از مدح و تملق است و توصیه‌های اخلاقی اش، قائم بر اخلاق قرآنی و نبوی است.

## ۵-منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم: قم، الهادی، ۱۳۸۰
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی اکبر میرزایی، تهران: انتشارات عصر غیبت، ۱۳۸۸.
۳. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲
۴. ارسطو، اخلاق، ترجمه رضا مشایخی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۸
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ج ۱۵، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دار صادر.
۶. جهانگیری، محسن، کلام اسلامی، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۰.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه ۱۳۷۷
۸. سنایی، ابوالمجد مجدود ابن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با مقدمه و تصحیح و تحشیه ی محمد روشن، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه. ۱۳۷۷.
۹. -----، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: نشر زوار، ۱۳۸۹.
۱۰. شریفی، محمد، بررسی بسترهای ایجاد تواضع در انسان از نگاه قرآن، قم: نشر مبین، ۱۳۹۲
۱۱. - شیخ الرئيس ابوعلی سینا، الشفاء (الهیات)، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
۱۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۱، ۱۳۷۵.
۱۳. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، با تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱
۱۴. -----منتخب اخلاق ناصری به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: موسسه ی نشر هما، ۱۳۷۰.
۱۵. گوهرین، صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۸.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر بهبودی، چاپ پنجم، ج ۶۸، انتشارات دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۸۹.
۱۷. مطهری، مرتضی، کلام، عرفان، حکمت عملی، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۸. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، کریم زمانی، چاپ دهم تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۸۸.